

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال چهاردهم، شماره بیست و ششم (بهار و تابستان ۱۴۰۱)

Hemostatic Problem in Traditional and Modern Medicine, a Contemplation

Farooq Touli¹ \ Mohammad Nejadi² \ Mehdi Hosni Azad³ \ Seyyed Abbas Taqvi⁴

Abstract

Despite the significant difference between the modern and traditional medicine, it is possible to find significant similarities between the two. The view of traditional and modern medicine on the problem of the immune system and its functions is the subject discussed in this article. Due to the macroscopic and wisdom-philosophical view of the human body, in traditional medicine the immune system (*Tabiate modabbereh*: measure nature) has an independent existence from a rational self, and its most important duty is to maintain the harmony of the body (health). The measure nature is the direct physician of the body that performs medicine under the Lordship of God. Since, in this view, disease does not have an independent existence, the fight against diseases, which is the second duty of resourceful nature, will be a subsidiary duty of maintaining health. But in modern medicine, the principle is the struggle for survival, due to the microscopic view and the dominance of Darwinian thinking. The human body is always attacked by invaders and is a scene of constant war. Therefore, the disease has an external existence and the main duty of the immune system is to fight against the disease, and the duty of balancing the body will be a subsidiary of this duty. It seems that according to the substantiated evidence, the disease has a relative existence and its existence cannot be ignored. Based on this, describing the function of the measure nature of fighting diseases as the duty of maintaining balance can be criticized. On the other hand, referencing the function of the immune system in creating coordination and balance to fight against diseases in modern medicine is not defensible considering autoimmune diseases.

Keywords: traditional medicine, modern medicine, resourceful nature, immune system, hemostatic

-
- 1 - Assistant professor of the Institute for Philosophy and Ethics of Medicine, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran, touli.farooogh@hums.ac.ir
 - 2 - Assistant professor of the Institute for Philosophy and Ethics of Medicine, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran, (Corresponding author), mohammad.nejati699@hums.ac.ir
 - 3 - Associate professor of the Institute for Philosophy and Ethics of Medicine, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran, mehdihasaniAzad@gmail.com
 - 4 - Head of the Institute for Philosophy and Ethics of Medicine, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran, sa.taghavi@staff.nahad.ir

► عقل و دین، سال چهاردهم، شماره بیست و ششم (بهار و تابستان ۱۴۰۱)

تأملی بر مسئله هموستاتیک در طب سنتی و طب مدرن

فاروق طولی^۱ / محمد نجاتی^۲ / مهدی حسنی آزاد^۳ / سید عباس تقوی^۴

چکیده

با وجود انفکاک جدی طب مدرن و سنتی، می‌توان در بین این دو وجوه اشتراک قابل توجهی یافت. نگاه دو حوزه طب سنتی و مدرن به سیستم ایمنی و وظایف آن، بحثی است که در این مقاله بدان پرداخته شده است. در طب سنتی به جهت نگاه ماکروسکوپی و حکمی-فلسفی به بدن انسان، سیستم ایمنی یا طبیعت مدبره وجودی مستقل و در عرض وجود نفس ناطقه دارد که مهمترین وظیفه‌اش حفظ هماهنگی بدن (سلامتی) است. طبیعت مدبره طبیب مستقیم بدن است که طبابت را تحت ربوبیت حق تعالی انجام می‌دهد. از آنجایی که بیماری در این طب وجودی مستقل ندارد، در نتیجه وظیفه دوم طبیعت مدبره که مقابله با بیماری‌ها است، فرع وظیفه حفظ سلامتی است. در این وظیفه طبیب خادم طبیعت مدبره است؛ اما در طب مدرن به جهت نگاه میکروسکوپی و غلبه تفکر داروینی، اصل بر تنازع بقا است. بدن انسان به صورت دائمی مورد تهاجم مهاجمین است و صحنه جنگ دائمی است. بر این اساس بیماری وجود دارد و سیستم ایمنی وظیفه اصلی‌اش مبارزه با بیماری است و وظیفه تعادل بخشی در بدن فرع این وظیفه خواهد بود. به نظر می‌رسد با توجه به شواهد مستدل، بیماری وجودی نسبی داشته و نمی‌توان از وجود آن صرف نظر نمود. بر این اساس احاله کارکرد طبیعت مدبره در مبارزه با بیماری‌ها به وظیفه حفظ تعادل قابل مناقشه است. از سوی دیگر ارجاع کارکرد سیستم ایمنی در ایجاد هماهنگی و تعادل به مبارزه با بیماری‌ها در طب مدرن نیز با توجه به بیماری‌های اتوایمنی قابل دفاع نخواهد بود.

کلیدواژگان: طب سنتی، طب مدرن، طبیعت مدبره، سیستم ایمنی، هموستاتیک.

-
- ۱ - استادیار اندیشکده فلسفه و اخلاق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی هرمزگان، بندرعباس، touli.farooogh@hums.ac.ir
- ۲ - استادیار اندیشکده فلسفه و اخلاق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی هرمزگان، بندرعباس، (نویسنده مسئول)، mohammad.nejati699@hums.ac.ir
- ۳ - دانشیار اندیشکده فلسفه و اخلاق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی هرمزگان، بندرعباس، mehdihasaniazad@gmail.com
- ۴ - ریاست اندیشکده فلسفه و اخلاق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی هرمزگان، بندرعباس، sa.taghavi@staff.nahad.ir

۱- مقدمه

پزشکی مدرن بیگانگی و انفکاک قابل توجهی در مبانی و مبادی فلسفی خود با پزشکی سنتی و پیشین پیدا کرده است. تقریباً می‌توان گفت معدود شاخه‌هایی از علم هستند که به اندازه طب از تاریخ و پیشینه خود فاصله گرفته و نسبت بدان بی‌تفاوت و حتی در موضعی بدبین باشند، اما با این وجود، هنوز هم می‌توان وجوه اشتراک و تلائم قابل توجهی در حوزه این دو گونه طب مشاهده نمود. یکی از این موارد که در مقاله پیش رو در باب آن به صورت فلسفی بحث خواهد شد، مسئله وجود ساختار هموستاتیک در بدن انسان است. هموستاتیک یکی از کارکردهای دوگانه و اساسی سیستم ایمنی در طب نوین و سنتی محسوب می‌شود. سیستم ایمنی بدن انسان و سلول‌ها و بافت‌های متولی آن چه وظایفی در محافظت از بدن انسان در مقابل بیماری‌ها دارد؟ و اساساً این وظیفه را به چه نحو انجام می‌دهند؟ به نظر می‌رسد وظایف سیستم ایمنی را به صورت کلی می‌توان ذیل دو عنوان نقش تدافعی و تهاجمی مورد مذاقه قرار داد. در نقش تدافعی، سیستم ایمنی به واسطه ویژگی‌هایی که دارد وظیفه حفظ تعادل و هماهنگی اندام و اعضای بدن و به اصطلاح دفع بیماری‌ها را بر عهده دارد. اما در نقش تهاجمی، سیستم ایمنی نقش سربازی را دارد که وظیفه‌اش جنگیدن با عوامل ایجاد بیماری و رفع و از بین بردن آنها است. در طب سنتی و فلسفی به جهت نگاه خاص به بدن انسان و ترکیب آن از ارکان و عناصر چهارگانه، مهمترین وظیفه سیستم ایمنی بدن، حفظ اعتدال و هماهنگی مزاج و اخلاط است و به جهت ماهیت عدمی بیماری‌ها، نقش تهاجمی قابل ذکری برای سیستم ایمنی قابل تصور نخواهد بود. در این مقاله با تأکید بر نقش تدافعی و هماهنگ‌کنندگی، مذاقه‌ای در خصوص تلائم و عدم تلائم این دو دیدگاه ارائه خواهد شد.

وجود انسان در این جهان توأم با درد و رنج بوده و پزشکی یکی از مهمترین چاره‌جویی‌ها در مواجهه با درد و رنج است. در قرآن مجید خروج انسان از بهشت و هبوط در حیات زمینی مترادف با رنج و مشقت دانسته شده است: «قُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِجْزِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى» پس گفتیم: ای آدم! همانا این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست، پس (مواظب باش که با وسوسه‌هایش) شما را از بهشت بیرون نکند که به رنج و مشقت خواهی افتاد (طه/۱۱۷). مطابق محتوای آیه مذکور و گواهی تاریخ، طب و طبابت اختصاص به هیچ قوم خاصی نداشته و تقریباً در هر جایی که انسان بوده درد و رنج بوده و به تبع، انواع چاره‌جویی‌ها برای آن نیز وجود داشته است. پزشکی در طول تاریخ خود گاهی عجیب و قرین خرافات و سحر و جادو بوده است. گاهی درهم‌تنیده با مبانی الهیاتی و ادیان مختلف شده است. در یکی از مهمترین دوره‌ها، پزشکی در یونان و به کمک بقراط قرین و رفیق فلسفه گردید. طب در دامان فلسفه از خرافات و اباطیل ضد عقلانی و ضد فلسفی تطهیر شد. علم پزشکی در حوزه تفکر اسلام و ایران مصاحب حکمت می‌شود و پزشکی فلسفی یونان در دامن تفکر حکمایی چون زکریای رازی، ابن‌سینا، علی بن

عباس اهوازی تکامل و تعالی زیادی می‌یابد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ۶۲). با شروع رنسانس علوم در غرب و ظهور پارادایم علوم با روش‌های تجربی، علم پزشکی نیز با قرابت و قرانت علوم تجربی طبیعی مانند فیزیک و شیمی، کاملاً علمی تجربی و طبیعی گردید و از عناصر الهیاتی و انسانی تهی شده و علم تجربی درمان بیماری‌های بدن ماشینی و مکانیکی انسان (شیء^۱) گردید. در این بحث منظور از طب سنتی نه همه اقسام آن از طب سوزنی چینی یا طب آیورودای هندی یا اقسام طب‌های بومی، بلکه منظور قسم خاصی از آن یعنی پزشکی متلائم با فلسفه و حکمت است که در دامان فلسفه و حکمت اسلامی قرآنی شکوفا شده است. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های طبی سنتی به قرار ذیل است:

۱- به جهت غلبه رویکرد ماکروسکوپی حرکت طب سنتی در حوزه فیزیکی از آناتومی (شناخت اعضاء) و فیزیولوژی (عملکرد اعضاء) به طب اندام و اعضاء می‌رسد و در حوزه شیمیایی نیز این حرکت مبتنی بر ارکان و اخلاط و مزاج‌ها است.

۲- به جهت نگاه الهیاتی و فلسفی، چون بیماری نمادی از شر و بدی است، وجود مستقلی برای آن لحاظ نمی‌شود؛ زیرا وجود مستقل شر (بیماری) با وجود خداوند و برخی صفات ایجابی همچون علم، قدرت و خیریت در تعارض است. لذا بیماری وجودی در حد عدم و ملکه و نسبی دارد. بیماری چیزی نیست جز نبود و از دست رفتن سلامتی (بر هم خوردن اعتدال و هماهنگی در مزاج). در تعریف عمومی طب سنتی، سلامت نسبت به بیماری اصالت دارد و طب علم حفظ سلامت بدن انسان است.

۳- به جهت غلبه نگاه فلسفی، بدن امری صرفاً مادی و مکانیکی نیست و لذا سلامت و بیماری آن در گرو مؤلفه‌های درونی و بیرونی، جسمی و روانی مرتبط با آن است (سته ضروریه^۲) و تشخیص و تجویز و درمان نیز بر همین اساس برپایه بررسی و شناخت انسان و محیط پیرامون اوست. بدن مکانیکی را معمولاً به دکارت و دیدگاه او در تمایز ذاتی بین بدن و نفس منتسب می‌کنند (Descartes, 1998: 99).

۴- به جهت ماهیت حکمی و الهیاتی، بدن با بدن زیسته و پدیداری که در طب معاصر و پسامدرن مورد توجه است متفاوت می‌گردد^۳. بدن در طب سنتی علاوه بر تأثیرپذیری از مؤلفه‌های درونی و بیرونی، فردی و اجتماعی، تحت تأثیر مؤلفه‌های فرامادی نیز می‌باشد. تأثیر جنبه‌های متافیزیکی در سلامت یا بیماری بدن، ناشی از پیوند و درهم‌تنیدگی با نفس است که در فرایند استكمال نهایتاً به مرتبه تجرد و فرامادی شدن می‌رسد (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۸، ۳۴۶).

۵- واژه سنتی نیز در این مقاله در معنای اصیل، کارآمد و ارزشمند به کار برده می‌شود و معانی‌ای چون قدیمی، تاریخ گذشته یا غیرعلمی منظور نیست.

اگر به صورت اجمالی علوم را به لحاظ موضوع، در سه گروه علوم الهی، علوم انسانی و علوم طبیعی تفکیک کنیم و به لحاظ روش نیز علوم را به علوم با روش‌های تجربی و غیرتجربی مانند علوم عقلی، تاریخی و نقلی، عرفانی، پدیداری و هرمنوتیکی تقسیم نماییم، تأثیر مدرنیسم بر علم پزشکی را به لحاظ موضوعی می‌توان در طبیعی‌سازی صرف و زدودن جنبه‌های انسانی و الهی پزشکی مشاهده نمود. در حوزه

روشی نیز مدرنیسم با تجربی‌سازی، پزشکی را از روش‌های غیرتجربی مخصوصاً روش‌های عقلی و فلسفی جدا نمود. براین اساس پزشکی مدرن از منظر وجودشناختی، انسان را همچون موجودات طبیعت، مادی و در حد شیء زنده در نظر می‌گیرد. به لحاظ معرفت‌شناختی نیز در گونه علوم تجربی و آزمایشگاهی قرار می‌گیرد. ظهور تکنولوژی‌هایی که انسان را در نگاه میکروسکوپی به بدن خودش توانمند نمود، یکی از اتفاقات مهم در تحول طب محسوب می‌شود. پزشکی با سلاح تکنولوژی، در حوزه شیمی موفق به کشف هورمون‌ها، یون‌ها، میکروب‌ها، آنزیم‌ها، ویروس‌ها، آنتی‌بادی‌ها و ... گردید و آنها را جایگزین ارکان و اخلاط و مزاج و ... در طب سنتی نمود. در حوزه فیزیکی نیز با کشف بافت‌ها، سلول‌ها و مولکول‌ها از طب اندامی سنتی عبور نمود. پزشکی با همکاری علوم طبیعی و زیستی و روش‌های تجربی به توفیقات شگفت‌انگیزی در حوزه بدن انسان نایل گردید (ولف و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۷). به نظر می‌رسد مهم‌ترین دستاورد پزشکی جدید را می‌توان در کنترل و غلبه بر بیماری‌های عفونی همه‌گیر و عمومی دانست که تا حدود زیادی مدیون کشفیات علوم زیستی است. ساخت انواع واکسن‌ها و آنتی‌بیوتیک‌ها این هدف را محقق نموده است^۱، اما برخلاف بیماری‌های عمومی و همه‌گیر، پزشکی مدرن در تشخیص و تجویز و درمان بیماری‌های فردی و غیرواگیر توفیق چندانی را به دست نیاورده است و افزایش مبتلایان به این بیماری‌ها مانند فشار خون، دیابت، انواع سرطان‌ها و ... مؤید این مدعا است (مزندى و دیگران، ۱۳۹۳: ج ۱، ۶۳۸). برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های طب مدرن از قرار ذیل است:

۱- به جهت غلبه رویکرد میکروسکوپی حرکت طب مدرن در حوزه فیزیکی آناتومی و فیزیولوژی از اندام و اعضاء عبور کرده و به طب بافت‌ها، سلول‌ها و مولکول‌ها می‌رسد و در حوزه عملکرد شیمیایی نیز این حرکت با عبور از مؤلفه‌های کیفی ارکان و مزاج و اخلاط، به مؤلفه‌هایی کمی چون میکروب، ویروس، آنزیم، یون و ... رهسپار می‌گردد.

۲- به جهت غلبه مدرنیسم و مؤلفه‌های آن، طب مدرن تأکید بر زیست‌شناسی دارد و به اصطلاح از انسان‌گرایی به طبیعت‌گرایی می‌رسد. در طب مدرن صرفاً بدن مادی-مکانیکی انسان به عنوان یک شیء در طبیعت مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳- به جهت غلبه پارادایم زیست‌پزشکی در دو نوع مکتب اثباتی و مکتب انتقادی، بیماری جای سلامتی و تکنولوژی نیز جای رابطه پزشک با بیمار را می‌گیرد. اعتقاد بر وجود آناتومی یکسان بین انسان‌ها محوریت می‌یابد و بیماری، مقوله‌ای کاملاً وجودی تلقی می‌شود که صرفاً با روش‌های تجربی قابل کشف است؛ در نتیجه برخلاف طب پیشین، سلامتی به معنای نبود عوامل بیماری‌زا در بدن خواهد بود و بیماری را می‌بایست در کارکردهای فیزیولوژیک و آناتومیک جستجو نمود (برک و مک‌گیلوری، ۱۳۷۶: ص ۲۲۶).

۴- مفهوم بدن، ماهیتی دکارتی و مکانیکی دارد. بدن انسان همسان ماشین‌ها فاقد هرگونه عاطفه، تجربه زیستی و تهی از ابعاد کیفی و همچون یک شیء در نظر گرفته می‌شود. بدن کل است و نه کلی؛ از اجزاء خود ساخته شده و حقیقتی جز مجموع اجزاء ندارد. هرگونه اختلال در عملکرد اجزاء منجر به

عملکرد بدن خواهد شد و با رفع اختلال جزء مختل اختلال برطرف خواهد شد (Brown, 1981: 146).
۵- طب جدید از این منظر متلائم و هم‌طریق جریان مدرنیسم^۵ در غرب است. پزشکی جدید به تبعیت از مدرنیسم روش خود را در تشخیص و درمان بیماری‌ها از قیاس به استقراء تغییر داد. تا قبل از دوران مدرن، علم کاملاً متکی بر قیاس بود و مفاهیم پایه‌ای قیاس نیز بدیهی انگاشته شده و علت پذیرش جزئیات و موارد جزئی می‌شدند. هر تأییدی در سطح جزئیات می‌بایست با یک قیاس تأیید در سطح بالاتر که همان کلیات بود را دریافت نماید؛ اما در دوره مدرن وضعیت عکس می‌شود. این تغییر الگوواره^۶ با راجر بیکن آغاز می‌شود و با نیکلاس کپرنیک، یوهانس کپلر، گالیلو گالیله و فرانسیس بیکن معماری علم کاملاً متحول گردید. علم جدید به جای اتکا به گزاره‌های کلی و قیاسی، مبتنی بر گزاره‌های جزئی و مشاهده‌ای گردید. انبوه مشاهدات و جزئیات وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند قضایای کلی را معتبر می‌گردانند. کلیات بدون جزئیات هیچ اعتباری ندارد و این روش همان استقراء معروف بود (آرثر برت، ۱۳۶۷: ۵۲). پزشکی جدید در ادامه تحولات خود گام به گام با مدرنیسم و تغییرات آن حرکت می‌کند. بر همین اساس می‌توان قطعیت و جزمیت دوره زیست‌پزشکی طب جدید را متناظر با پوزیتویسم و مکتب اثبات‌گرایی دانست؛ یا آنکه تأکید بر احتمال و استفاده از آمار و نه قطعیت پوزیتویسمی در بحث درمان دوره نقادی بالینی را متلائم با ابطال‌گرایی پوپری لحاظ کرد؛ یا آنکه اهمیت وجود رابطه معنی‌دار در بحث درمان - که خود به نوعی مؤید تضعیف قانده علیت در پزشکی محسوب می‌شود- را برآیندی از دیدگاه‌های انتقادی فیلسوفانی چون جان لاک، دیوید هیوم و کانت در مقوله علیت دانست.

طب سنتی و مدرن هر یک دارای نقاط قوت و ضعفی هستند که تلائم و توافق آنها می‌تواند در تحقق طب کارآمدتر مفید باشد. به نظر می‌رسد تفاوت در نوع نگاه به بدن و عدم دسترسی یا عدم توجه طب سنتی به جزئیات حساس و حیاتی بدن که مستلزم نگاه میکروسکوپی و کمی است می‌تواند موجبات بروز مشکلاتی گردد. از سوی دیگر صرف‌نظر کردن طب مدرن از ابعاد غیرزیستی و بی‌توجهی به جنبه‌های روانی، اجتماعی و متافیزیکی بدن در دس‌آفرین شده است. در این دو نوع نگاه بدن انسان نگهبان یا نگهبانانی دارد که وظیفه محافظت را برعهده دارند و در اصطلاح امروزی به آن سیستم ایمنی گفته می‌شود. در ادامه بحث سیستم ایمنی را از منظر دو حوزه ذکر شده بررسی خواهیم کرد.

۲- سیستم ایمنی در طب سنتی

در طب سنتی ایران، انسان تحت تدبیر نفس ناطقه است که در یک پیوند طولی، تدبیر و تربیت جسمانی و نفسانی انسان ذیل ربوبیت حضرت حق قرار می‌گیرد. نفس ناطقه با تفسیر فلسفی-حکمی در افعال خود هم سنخ خداوند عمل کرده و در باب تدبیر بدن نیز سبکی مشابه تدبیر الهی دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۵). مقصد عمومی در حکمت ایرانی اسلامی تربیت و تعالی انسان است به گونه‌ای که در ویژگی‌های کمالی نظری و عملی بیشترین شباهت را با خداوند پیدا کند (حکیم شدن انسان). در تدبیر نفس به

تبعیت از ربوبیت الهی، دفع بر رفع و پیشگیری بر درمان ترجیح دارد. براساس نظام احسن و اشرف جهان، بدن انسان در بهترین حالت ممکن و از هماهنگی و اعتدال قرار دارد و مهم‌ترین وظیفه نفس در قبال بدن، حفظ این تعادل و هماهنگی به کمک قوا و ابزاری است که در اختیار دارد.^۷ از منظر اطبا و فلاسفه ایرانی نیرویی تحت تسخیر و استخدام نفس به نام طبیعت مدبره، وظیفه‌ای معادل سیستم ایمنی امروزی را برعهده دارد که نیرویی درون بدن موجودات زنده از نبات تا انسان است. طبیعت مدبره در طب حکمی ایرانی، پزشک حقیقی محسوب می‌شود و طیب با غذا و دارو، یاری‌دهنده طبیعت مدبره‌ای می‌شود که در اثر بیماری ضعیف و ناتوان شده است (ابن‌سینا، ۱۳۹۸: ج ۱، ۱۰). اگر بدن انسان را شبیه به قلعه‌ای در نظر بگیریم نفس ناطقه تحت ربوبیت خداوند حکیم بر آن حکومت می‌کند و طبیعت مدبره را نایب رئیس نفس ناطقه در تدبیر قلعه باید دانست. محافظت از قلعه به حصر غیرعقلی به چند صورت انجام شود:

الف- مهم‌ترین قسم، حفاظت هموستاتیک^۸ یا حفاظت تدافعی و پیشگیرانه است. از آنجایی که بدن انسان در نظام احسن و احکم جهان هستی خلق شده و اعتدال در ارکان و مزاج و اخلاط (سلامتی) ذاتی آن است، محافظت از شرایط پایدار و اعتدال بدن اصلی‌ترین وظیفه طبیعت مدبره محسوب خواهد شد. طبیعت مدبره باید حافظ صلح و هماهنگی در قلعه باشد، زیرا حالت طبیعی بدن صلح و هماهنگی است. به همین جهت اطبا سلامتی را حالتی برای بدن در نظر گرفته‌اند که افعال بدنی در حالتی طبیعی و معتدل قرار داشته باشند؛ همان‌گونه که سرشت بدن انسانی است (مجوسی اهوازی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۸۸). طبیعت مدبره برای حفظ تعادل و هماهنگی در بدن نیاز دارد که در کل بدن حاضر و ناظر باشد. برهمین اساس در بدن یاری رساننده‌هایی برای او وجود دارد که امور طبیعی نامیده می‌شوند و از نظر اطبا بین چهار تا هفت امر هستند:

- ۱- ارکان یا عناصر اربعه یا اسطسقات^۹: امتزاج اینها ساختار اجسام طبیعی مرکب در طبیعت را می‌سازد. عناصر اربعه، رکن و منشأ هر ترکیب هستند و اسطقس یا خاتمه هر ترکیب نیز به آنها بستگی تمام دارد.
- ۲- مزاج: کیفیت جدیدی که پس از ترکیب عناصر برای بدن و اندام آن به وجود می‌آید؛ آنگاه که این عناصر در ضدیت و تناسب به هماهنگی می‌رسند.
- ۳- اخلاط: جسم سیال و مایعی است که پس از خوردن و نوشیدن غذا و هضم آن توسط معده و کبد متناسب با مزاج پایدار در بدن هر شخص ساخته می‌شود و غذا به آن تبدیل می‌شود و محصول این خلط طبع و طبیعت هر شخص را می‌سازد.
- ۴- اعضا یا اندام: منظور همان اعضای مختلف بدن مانند قلب، مغز و کبد و... هستند. در طب سنتی اعضای بدن را محصول اولین امتزاج اخلاط در بدن می‌دانند که به صورت غلیظ و فشرده است.
- ۵- ارواح: ارواح یا روح بخاری که البته با روح در اصطلاح فیلسوفان متفاوت است. این روح مادی است و از بخارات (انرژی) اخلاط در بدن به وجود می‌آید و در تمام بدن جریان می‌یابد و منشأ نیرو و انرژی در اندام بدن می‌شود.

۶- قوا: منظور از قوا و قوه در این موضع، احتمالاً به معنای توانایی و نیرو باشد و قوه مجموع نیرو و توانی است که توسط ارواح بخاری انتشار یافته و انرژی لازم برای فعل و انفعالات بدن را فراهم می‌کند.
۷- افعال: افعال را می‌توان غایت همه تلاش‌های بدن محسوب کرد. همه آنچه گفته شد برای این است که افعال در بدن به وجه صحیح انجام شوند؛ چشم درست ببیند، گوش درست بشنود، بلع صحیح باشد، هضم و جذب و دفع در سلامت باشد. البته می‌توان به امور طبیعی، عوامل دیگری را نیز افزود، مانند سته ضروریه و حرارت غریزی که این امور نیز معد طبیعت مدبره در حفظ صحت و تعادل خواهند بود (نک ابن‌سینا، ۱۳۹۸: ج ۱).

ب- قسم دوم کارکرد طبیعت مدبره در بدن انسان مربوط به زمانی است که بنا به هر دلیلی بدن از تعادل و هماهنگی خارج شده و به اصطلاح دچار بیماری شود. این کارکرد طبیعت مدبره را می‌توان ذیل عنوان درمان و رفع بیماری لحاظ نمود. از این منظر گاهی به واسطه اختلال در عملکرد امور طبیعی، هماهنگی و تعادل بدن، دچار خدشه می‌شود. در این حالت است که طبیعت مدبره به عنوان طیب بدن و متولی اصلی وارد عمل می‌شود و از طرق مختلف به مبارزه با بیماری می‌پردازد (ناظم، ۱۳۸۹: ۲۳۳). طبیعت مدبره در این رویکرد دشمن بیماری^{۱۰} است و همچون یک فرمانده به چیش نیروها و تدابیر جنگی می‌پردازد. مبارزه طبیعت مدبره با بیماری‌ها دارای تاکتیک‌های مختلف است: مثلاً گاهی طبیعت مدبره عامل بیماری را دفع می‌کند، بدین بیان که عامل بیماری به سرعت شکست خورده و کاملاً نابود می‌شود (دفع). گاهی نیز طبیعت عامل بیماری را با تکنیک تحلیل از بین می‌برد. بدین معنا که طبیعت مدبره با ایجاد گرما در محل حضور عامل بیماری آن را به تدریج می‌پزد و از بین می‌برد. البته تاکتیک‌های مشابه دیگری مانند نضج و امتلاء نیز در این قسم قابل اشاره است. از تاکتیک‌های دیگر انتقال است. بدین بیان که طبیعت مدبره عامل بیماری را وادار می‌کند تا از اعضاء اصلی و رئیسه بدن عقب نشینی کند و به بخش‌های غیر حیاتی رانده شود تا بدن آسیب کمتری ببیند و در وقت مقتضی با تقویت خود، بیماری را کاملاً از بین ببرد؛ اما ممکن است در بدن حالتی پیش آمد کند که طبیعت مدبره به تنهایی نتواند بیماری را از بین ببرد و در واقع نیازمند کمک خارجی باشد. اینجاست که حامی و خادمی برای طبیعت وجود دارد به نام طیب که با تشخیص و تجویز به طبیعت در مقابله با بیماری و بازگشت سلامتی کمک می‌کند. اما طیب باید با شناخت کامل نوع مزاج و اخلاط و میزان توانمندی طبیعت مدبره، نقش کمکی داشته باشد و به گونه‌ای تجویز (دارو یا غیر آن) نماید که فرایندهای چندگانه مبارزه با بیماری و دفع اخلاط بد و ماده بیماری تسهیل گردد. لذا در این رویکرد بهداشت عمومی بر پزشکی و طبابت مقدم خواهد بود و طیب اگر تشخیص دهد که طبیعت بدون دارو یا جراحی می‌تواند بر بیماری غلبه کند از تجویز صرف نظر خواهد کرد و با پرهیز و روش‌های غیر دارویی سعی در تقویت طبیعت مدبره می‌کند (عقیلی خراسانی شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۴۰-۲۴۵).

۳- سیستم ایمنی در طب جدید

در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی پس از پیشرفت‌های علوم زیستی و کشف موجودات ریزی مانند سلول‌ها و مولکول‌ها در بدن و مهاجمان ریزاندامی مانند ویروس‌ها و باکتری‌ها، رویکردها نسبت به ماهیت بیماری و سلامت تغییر بنیادین نمود. تحت تأثیر تجربه‌گرایی این دوره، هر آن چیزی از وجود برخوردار است که با روش‌های تجربی قابل اثبات باشد و لذا برای مفهوم سلامتی نمی‌توان وجودی در نظر گرفت؛ اما بالعکس، بیماری که توسط مهاجمین مذکور در بدن ایجاد می‌شود به صورت علائم فزونی (توده و تومور) و نقصانی (تخریب و آسیب) قابل مشاهده و اثبات هستند. براین اساس بیماری امری است وجودی و سلامتی با نبود علائم مذکور بیماری لحاظ می‌شود. مضافاً اینکه بر اساس فرضیه فرگشت^{۱۱} داروینی، در زیر پوسته جهان طبیعت، جنگی تمام عیار برای بقا بین موجودات وجود دارد و تمام موجودات جهان در تکاپو برای مسلح کردن^{۱۲} هر چه بیشتر خود هستند تا در این تنازع از بین نروند (Darwin, 1872: 185). از جمله سلاح‌های بسیار مهمی که در طب مدرن به آن توجه شد سیستم ایمنی بود. موجودات در فرایند تنازع برای بقا و تکامل و نهایتاً تحول، در رفتارهای تغذیه‌ای و همچنین ابزار تغذیه و نوع تغذیه، تغییرات زیادی داشته‌اند. همین باعث تنوع مهاجمان خارجی بدن و تکامل و پیچیدگی بیماری‌های ناشی از آنها می‌شود. به همین دلیل در بدن حیوانات مختلف یک سلاح درونی (سیستم ایمنی) در طی نسل‌ها شکل می‌گیرد که وظیفه دفاع از بدن در مقابل بیماری‌ها و مهاجمان مختلف را برعهده دارد و طبیعی است که به واسطه وراثت اکتسابی سیستم ایمنی نیز بروزرسانی و متکامل می‌شود. به مجموعه سلول‌ها و مولکول‌هایی که باعث ایجاد مصونیت می‌شوند سیستم ایمنی گفته می‌شود و پاسخ هماهنگ و کامل به مواد بیگانه را پاسخ ایمنی می‌گویند. ایمنی‌شناسی به عنوان یک علم عبارت خواهد بود از توانایی تشخیص و تمایز بین خودی و غیرخودی، دوست از دشمن (Matsunaga and Rahman, 1998: 166). از این منظر جهانی که ما در آن زیست می‌کنیم مملو از مهاجمان میکروسکوپی و ماکروسکوپی است که حیات ما را مورد تهدید قرار می‌دهند؛ لذا بدن انسان باید جایی باشد که در آن یک جنگ دائمی و تمام عیار بین مهاجمان بیماری‌زا با سیستم ایمنی به عنوان سربازان و مدافعان برقرار است. به نوعی در این رویکرد حالت طبیعی و ذاتی بدن انسان، جنگ با بیماری‌ها است. با این مقدمات وظایف سیستم ایمنی در بدن از قرار ذیل خواهد بود:

الف- سیستم ایمنی در طب مدرن در حوزه ایمنی‌شناسی (ایمونولوژی) مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که خود زیرشاخه علوم میکروبیولوژی محسوب می‌شود. در طب مدرن به جهت تأکید و توجه تام به بیماری و نگاه تبعی به مفهوم سلامتی، وظیفه اصلی و اساسی سیستم ایمنی عمدتاً در نقش سربازی و مرزبانی آن لحاظ می‌شود. گویی بدن قلعه‌ای است که دائماً در معرض تهدید مهاجمان است و سیستم ایمنی و زیرمجموعه آن همانند سربازان محافظ در جنگ دائمی به سر می‌برند تا بدن را حفظ نمایند. سیستم ایمنی در طب مدرن مشتمل بر مجموعه‌ای از سلول‌های قاتل همچون لنفوسیت‌ها، مونوسیت‌ها

و... بافت‌هایی مانند بافت‌های لنفاوی و پوششی و همچنین مولکول‌های موجود در خون همانند آنتی‌بادی‌ها و... می‌شود که مهاجمان خارجی (پاتوژن‌ها) را که از پوست و آنزیم‌های مایع مخاطی و بزاقی عبور می‌کنند، شناسایی و از بین می‌برند (نک ابوالعباس و دیگران، ۲۰۲۲). بر این اساس به جهت غلبه رویکرد میکروبیولوژیستی و داروینی به جهان و بدن انسان، مهمترین کارکرد سیستم ایمنی در طب مدرن نقش دفاعی و مرزبانی آن است و سایر وظایف احتمالی نیز در جهت تمهید آمادگی بیشتر سیستم ایمنی در جهت این وظیفه اصلی در نظر گرفته می‌شوند.

ب- دومین وظیفه سیستم ایمنی در طب نوین که عموماً آن را در راستای تمهید نقش دفاعی در نظر می‌گیرند، کارکرد مبتنی بر هموستازی و ایجاد اعتدال و هماهنگی در بدن است. از این منظر سیستم ایمنی با تقویت بدن، به گونه‌ای حافظ صلح و آرامش در بدن انسان است. در طب مدرن سیستم ایمنی گاهی می‌تواند پیشگیرانه عمل نماید و قبل از اینکه بدن به واسطه مهاجمان و عوامل بیماری‌زا مورد هجوم قرار گیرد، با تقویت و هماهنگی اجزاء، بیماری‌ها را دفع کند. بدین معنا که حتی با وجود مهاجمان در بدن، بیماری در بدن ایجاد نمی‌شود یا اینکه در حد خفیف ظهور می‌کند. به عبارت دیگر، این وظیفه همانند انجام مانور برای نیروهای نظامی است، نه اینکه انجام مانور و جنگ با دشمن فرضی غایت و هدف باشد؛ یعنی هدف اصلی ایجاد آمادگی برای جنگ واقعی احتمالی است، همانند کاری که واکسن‌ها در بدن انسان با سیستم ایمنی می‌کنند و با ایجاد هماهنگی و اعتدال، سیستم ایمنی را برای دفاع از بدن در برابر مهاجمان واقعی آماده می‌کنند (نک ابوالعباس و دیگران، ۲۰۲۲).

۴- تحلیل تطبیقی

پس از این مقدمات می‌توان گفت ایمنی‌شناسی، توانایی تشخیص دوست از دشمن و ارائه عکس‌العمل مناسب است. نقش سیستم ایمنی در بدن همانند نقش مراقبت و تهذیب در نفس است. به بیان دیگر، سیستم ایمنی بر عملکرد صحیح سلول‌های بدن نظارت می‌کند و سلول‌های مهاجم یا خاطی را از بین می‌برد. سیستم ایمنی و کارکرد آن را می‌توان یکی از قواعد کلی در جهان هستی برشمرد که در سطوح کلان‌تر نیز جریان دارد. برای مثال اگر در کلان‌ترین حالت، سیستم ایمنی را معادل فعل خداوند در نظر بگیریم، آنگاه بیماری معادل شیطان و اهریمن می‌شود. بر این اساس در ادیان توحیدی مانند اسلام با توجه به تضعیف قدرت شیطان و قدرت مطلق خداوند، فعل خدا بیشتر جنبه پیشگیرانه و ناظرانه به خود می‌گیرد و نقش دفاعی و مقابله‌ای با شیطان فرعی است. همین منوال در مورد بدن انسان نیز صادق خواهد بود. اگر سیستم ایمنی در انسان را به نوعی با جهاد مقایسه کنیم، مهم‌ترین وظیفه و جهاد اکبر، نوعی جهاد درونی و تهذیب نفسانی می‌شود. انسان می‌بایست در اولویت اول به خودسازی و مراقبت از خود بپردازد و در گام دوم و جهاد اصغر به مبارزه با شیطان بیرون روی آورد. در این رویکرد نیز نقش مراقبتی و پیشگیرانه بر نقش دفاعی و مقابله‌ای اولویت دارد. با تأملی بر نقش سیستم ایمنی در دو حوزه طب سنتی و نوین،

نکاتی چند به ذهن خطور می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- هر دو گونه طب در بحث کارکردهای سیستم ایمنی و ویژگی‌های آن از یک نقطه ضعف مشترک- اگر بتوان آن را نقطه ضعف نامید- رنج می‌برند. در حوزه طب سنتی با وجود مؤیداتی که در کلام برخی اطباء بزرگ ایرانی مانند زکریای رازی یا ابن سینا و... بر وجود موجودات ریز و غیرقابل رؤیت وجود دارد، به جهت فقدان نگاه میکروسکوپی، تأکید اساسی به مقوله سلامتی می‌شود تا بیماری و ازسوی دیگر در فلسفه اسلامی- ایرانی عمدتاً مقوله شرّ که بیماری یکی از مصادیق مهم آن محسوب می‌شود، جزو امور عدمی لحاظ گردیده است (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۳، ۳۲۰؛ ملاصدرا، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۴۱). به همین جهت با تلقی عدمی بودن بیماری بحث از بیماری و مشتقات آن تبعی و فرعی شده و به سلامتی و مهم‌ترین وظیفه طبیعت مدبره در حفظ تعادل و هماهنگی احاله می‌گردد، اما در طب مدرن به جهت نگاه میکروسکوپی مبتنی بر میکروبیولوژی، وجود مهاجمان بیماری‌زا و اقسامی از بیماری‌ها در بدن انسان اثبات می‌شود. از سوی دیگر، به جهت نگاه داروینی تکاملی مبتنی بر انتخاب طبیعی و نه الهی و جنگ و کشمکش ذاتی و دائمی در درون و بیرون بدن موجودات جهان، طب مدرن به سمت و سوی وظایف دفاعی سیستم ایمنی در بدن گرایش می‌یابد. البته علاوه بر گرایش طب مدرن به سمت بیماری‌ها و اصالت آنها در جهان، به جهت نگاه تجربی مأخوذ از مدرنیسم، سلامتی و مؤلفه‌های وابسته به آن مانند ارکان، اخلاط و مزاج و... نیز مفاهیمی انتزاعی و غیرقابل اثبات تلقی می‌شود که در نهایت می‌توان سلامتی را نبود بیماری و آثار آن دانست. به همین جهت در طب مدرن بحث از بیماری و نقش اساسی سیستم ایمنی در مقابله با بیماری اصالت می‌یابد و نقش سیستم ایمنی در ایجاد اعتدال و هماهنگی تبعی و طفیلی می‌شود (نک هنریک و دیگران، ۱۳۸۰).

در طب سنتی طبیعت مدبره همچون پادشاهی تلقی می‌شود که تمام اهتمام و تأکید خود را بر حفظ صلح و هماهنگی مجموعه تحت امر خود می‌کند و دشمنان خارجی قدرتمند را جدی نمی‌گیرد یا آن‌ها را نادیده (عدم) می‌انگارد یا چنین می‌اندیشد که ذات جهان مبتنی بر صلح و تراضی است. به فرموده قرآن ریشه درد و رنج انسان در این جهان که بیماری‌ها یکی از مصادیق آن محسوب می‌شوند، ناشی از شیطان درون و بیرون است که در تعابیر روایی به جهاد اکبر و جهاد اصغر مشهور است: «فقلنا یا آدم ان هذا عدو لک و لزوجک فلا یخرجنکما من الجنة فتشقی» (طه/ ۱۱۷). پیامبر عظیم‌الشان اسلام در این زمینه می‌فرماید: «جاهدوا أهواءکم کما تُجاهدون أعدائکم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۵، ۳۷۰). جهاد و تنزیه درونی با وجود اکبر بودن و اصالت داشتن زمانی تکمیل می‌شود که از جهاد بیرونی غفلت نشود. دشمن بیرونی سوای اندیشه انسان وجود دارد و در صورت غفلت آسیب‌زا خواهد بود، اما در طب مدرن، وضعیت متفاوت است. سیستم ایمنی در طب مدرن همسان پادشاهی است که تمام توجه و اهتمام خود را به دشمنان خارجی معطوف می‌کند و تا حدودی از تشمت و تعارض درونی غفلت می‌کند. مجموعه‌ای در اختیار دارد که هماهنگی و اعتدال آنها تضعیف شده است. تعارض درونی می‌تواند بدون دخالت مهاجمان خارجی،

زمینه‌ساز بیماری‌هایی گردد که به‌شدت خردکننده‌تر از بیماری‌های ناشی از تهاجم بیرونی است، مانند اقسام بیماری‌های اتوایمنی^{۱۳}.

۲- طب جدید به جهت اینکه تحت تأثیر مدرنیسم شکل می‌گیرد، تا حدود زیادی تحت تأثیر جریان کمیت‌گرایی و جزم‌گرایی آن قرار می‌گیرد. مدرنیسم در حوزه پوزیتیویسم و ایجابی معتقد است که علم تجربی معرفت و شناخت کاملاً مطابق و صحیحی را در اختیار انسان قرار می‌دهد و در حوزه ابطال‌گرایی و سلبی، معرفت صحیح را معرفت قابل ابطال می‌داند؛ اما به هر روی مبنای جزم‌گرایی و اصالت و قداست علوم با روش‌های تجربی (ساینسیسم)، در هردو رویکرد محفوظ می‌ماند. فارغ از موافقت‌ها و مخالفت‌ها - اگر صحیح باشد که پارادایم پزشکی دوره جدید زیست‌پزشکی - نامیده شود که پس از پزشکی بقراطی - ابن‌سینایی و پیش از پزشکی در حال ظهور پست‌مدرن شکل گرفته است، می‌توان گفت در طب مدرن نیز دو جریان عمده پوزیتیویسم و ابطال‌گرایی وجود داشته است. طب زیستی پوزیتیویسم بیشتر مبتنی بر اثبات‌گرایی است و نتایج حاصله را صرفاً در صورت اثبات عینی و تجربی معنادار و قابل قبول می‌داند و لذا نتایج آن کاملاً کمی و تجربی است و در چارچوب آناتومی و فیزیولوژیک قرار می‌گیرد و تأثیر علل احتمالی غیر تجربی بی‌معنا دانسته می‌شود. زیست‌پزشکی اثباتی متأثر از جزم‌گرایی مدرن، نتایج مورد قبول خود را کاملاً قطعی و قابل تعمیم بر تمام مصادیق می‌داند. تشخیص یک بیماری قطعی است و درمان آن هم در تمام موارد به صورت یکسان است. براین اساس واژه‌هایی چون سلول، مولکول، ویروس، سیستم ایمنی، گردش خون و... شکل می‌گیرد (نک به روزنبرگ، ۱۳۹۵)؛ اما جریان متأثر از ابطال‌گرایی مقداری چاشنی نقادی را در خود دارد. مکتب نقادی بالینی ضمن تأکید بر ابطال‌گرایی، در صدد است تندی مکتب پوزیتیویسم را کاهش دهد و به‌واسطه وابستگی به ریاضیات و آمار، قطعیت در تشخیص و تجویزهای پزشکی را به احتمال و روابط معنادار^{۱۴} فرو می‌کاهد و تعمیم درمان را وابسته به افزایش احتمال و بزرگ شدن اعداد آماری می‌داند؛ اما باز هم به امکان تعمیم درمان معتقد است (نک به وینگیت، ۱۳۷۳). در طب مدرن سیستم ایمنی مقوله‌ای کاملاً کمی و تجربی و عینی محسوب می‌شود. سیستم ایمنی مجموعه‌ای کاملاً مکانیکی از بدن محسوب می‌شود و حقیقتی مستقل از اجزاء خود ندارد؛ اما به‌عبارت‌بهرتر، سیستم ایمنی در مقایسه با اجزاء آن همانند کل است به اجزاء تشکیل‌دهنده. در طب سنتی سیستم ایمنی طبیعت مدبره‌ای است که ماهیتی مستقل دارد. طبیعت مدبره بیشتر امری فراتجربی لحاظ می‌شود که در طول نفس مجرد و متعالی قرار می‌گیرد. می‌توان گفت طبیعت مدبره کلی است در نسبت به جزئیات خود و نهایتاً اینکه به جهت نگاه کیفی به طبیعت مدبره در طب سنتی، در هر شخص انسانی ماهیتی منحصر به فرد می‌باید و لذا تشخیص و تجویز چندان به دیگران قابل تعمیم نخواهد بود و از این جهت طب سنتی در بحث سیستم ایمنی و کارکردهای آن با طب پست‌مدرن یا به اصطلاح طب آینده قرابت بیشتری می‌یابد.

۳- در طب جدید از گذشته تا کنون کسانی بوده‌اند که بر کارکرد مستقل هموستازی سیستم ایمنی تأکید داشته‌اند. از منظر ایشان فارغ از کارکرد تدافعی در مواجهه با مهاجمان خارجی، سیستم ایمنی وظیفه

مهم دیگری هم‌عرض دفاع دارد و آن ایجاد هماهنگی و تعادل در بدن است. سیستم ایمنی در بدن وظیفه خانه‌داری دارد. سیستم ایمنی همان‌گونه که از تهاجم میکروب‌ها و ویروس‌ها احساس خطر کرده و به دفاع از بدن می‌پردازد، به‌همان‌صورت در خصوص به‌هم‌خوردن تعادل و هماهنگی بدن نیز احساس خطر کرده و فعال می‌گردد (Matzinger, 2004: 18). تکمیل‌کننده این فرایند می‌تواند تأکید بر نقش تدافعی طبیعت مدبره علاوه بر وظیفه تعادل‌بخشی در طب سنتی باشد که البته مستلزم مبانی فلسفی و پزشکی خاصی است. برای مثال پذیرش نگاه میکروسکوپی در کنار نگاه ماکروسکوپی به بدن و محیط پیرامون آن در حوزه پزشکی، یا اذعان به نگاه وجودی در حد شر نسبی به بیماری و عوامل ایجادکننده آن در حوزه فلسفی و الهیاتی.

سیستم ایمنی در بدن انسان وظایفی خاص در خصوص اندام مختلف بدن دارد. سلول‌های سیستم ایمنی بر خلاف دیگر سلول‌ها، در بدن متحرک هستند. آنتی‌بادی‌ها و به خصوص اتوآنتی‌بادی‌ها آزادانه در سراسر بدن حرکت می‌کنند و علیه هورمون‌ها، آنزیم‌ها و... ناشی از کنش‌های بین‌سلولی که هماهنگی و اعتدال بدن را مختل می‌کنند قرار گرفته و با آن مقابله می‌کنند. تأثیر سلول‌های سیستم ایمنی در تولید و تکثیر یا مرگ و نابودی سلول‌های بدن اثبات شده است؛ شبیه وظیفه‌ای است که در طب سنتی برای طبیعت مدبره برای تقویت اندام در هنگام بیماری‌ها ذکر شده است.

۵- نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی ساختار وجودی و کارکردی سیستم ایمنی در دو حوزه طب حکمی ایرانی و طب مدرن پرداخته است. با توجه به بحث‌هایی که انجام شد به نظر می‌رسد هر دو حوزه طب در مسئله کارکردها و وظایف سیستم ایمنی نیاز به بازنگری‌هایی دارند. در طب ایرانی با توجه به نگاه عدمی به بیماری و نگاه وجودی به سلامتی، کارکرد سیستم ایمنی در مبارزه با بیماری‌ها فرع و طفیلی وظیفه هموستازی و تعادل‌بخشی قرار می‌گیرد که با توجه به ماهیت وجودی بیماری و پیامدهای آن، این مبنا قابل‌مناقشه می‌باشد. در طب مدرن نیز ارجاع وظیفه هموستازی و تعادل‌بخشی سیستم ایمنی به وظیفه مبارزه با بیماری‌ها قابل دفاع نخواهد بود، لذا هر دو حوزه طب در این زمینه نیاز به بازنگری خواهند داشت و به نظر می‌رسد می‌بایست هر دو وظیفه در عرض و اهمیت با یکدیگر قرار دارند.

پی‌نوشت‌ها

1- Object

۲- سته ضروریه همان علت‌هایی هستند که تحقق آن‌ها منجر به سلامتی و نابسامانی آنها منجر به بروز بیماری در انسان می‌شود. به اصطلاح فلسفی، تحقق این شش عامل شرط لازم و کافی سلامت است و عدم تحقق هر کدام از آنها نیز شرط لازم و کافی بیماری و فقدان سلامت محسوب می‌شود. این علل گاهی درونی هستند

مانند حالات نفسانی چون غم و شادی (۱)، گاهی بیرونی هستند؛ مانند نوع نوع خوراک و پوشاک (۲)، گاهی از جنس ماده هستند؛ مانند هوا (۳) و فضولات (۴) و گاهی از جنس رفتار مانند ورزش و حرکت (۵) و خواب و بیداری (۶) (عقبلی خراسانی شیرازی، ۱۳۸۶: ص ۷۴۶).

۳- بدن زیسته نیز دیدگاهی است که به فیلسوف معروف فرانسوی موریس مرلوپونتی منتسب است. وی معتقد است بدن انسان را نمی‌توان به شیء و ماشین فروکاست. او بر وجود جنبه‌های ذهنی و ساجکتیو همچون قصدیت، ذهنیت و روان، جنبه‌های اجتماعی حاصل از ارتباط انسان با جهان انسانی و غیرانسانی تأکید می‌کند. توضیح اینکه بدن انسان را می‌توان از دو منظر مورد توجه قرار داد: از منظر اول بدن چیزی است که ما به‌واسطه آن زنده هستیم و حیاطمان ادامه می‌یابد این بدن کاملاً عینی و ابژه است. براین اساس بدن مشتمل بر اندام و اعضای خواهد بود که عدم اختلال در عملکردشان موجب ادامه زنده بودن ما است. از منظر دوم بدن انسان چیزی است که ما به‌واسطه آن زندگی می‌کنیم. این زندگی کردن بر خلاف زنده بودن مشتمل بر جنبه‌های ذهنی و ساجکتیو است. با این بدن ما قادر به ارتباط با خودمان (روان) با دیگر انسان‌ها (اجتماع) و با طبیعت و خدا (معنویت) می‌شویم و لذا سلامت نیز در طب پسامدرن مفهومی ذو ابعاد از جنبه‌های عینی-ذهنی می‌شود و در اشکال چهارگانه سلامت زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی بروز می‌یابد (Merleau-Ponty, 1967: p. 188).

۴- البته اگر از همه‌گیری عفونی کووید ۱۹ در سال‌های اخیر چشم پوشی نماییم و گر نه که این همه‌گیری مدعای پیشرفت در این گونه از بیماری‌ها را دچار چالش می‌کند.

۵- چپستی طب پسامدرن و معاصر و لوازم و ملزومات آن در این مقاله منظور نظر نیست.

6- paradigm

۷- در بین اندیشمندان اصطلاح قوه دارای معانی مختلفی است. گاهی منظور از آن، نیرو و توان انجام کاری است. برای مثال وقتی می‌گوییم فلانی قوه بلند کردن این وزنه را دارد، منظور همان نیرو و توانایی است. گاهی منظور از قوه در حقیقت پتانسیل و قابلیت است که در چیزی یا کسی وجود دارد. برای مثال وقتی گفته می‌شود قوه نان شدن در گندم وجود دارد، در حقیقت اشاره‌مان به قابلیت است. معنای سوم قوه نیز ابزار و آلات انجام یک کار است. منظور از قوه در بحث نفس همان ابزار و آلات انجام یک فعل است. نفس همچون رهبر برای تدبیر شایسته جسم نیازمند ابزار و قوایی است که ذیل سه قوه نباتی، حیوانی و انسانی کمک رسان نفس هستند. بنابراین منظور از قوه در معنای سوم آن، ابزار و آلات است (نجاتی و سالاری، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

8- Homeostasis

۹- از نظر قدما، جهان ما یک مجموعه بسیار بزرگی محسوب می‌شود که کره زمین بخش کوچکی از آن محسوب می‌گردد. بخش عمده‌ای از جهان به‌واسطه ماده‌ای اثیری یا اتر پر شده است که زوال و نابودی ندارد. اما ماده کره زمین عنصری است؛ بدین معنا که از ترکیب عناصر چهارگانه آتش، هوا، آب و خاک تشکیل می‌شود. تشکیل و تغییر ماده عنصری تحت تأثیر حرکات افلاک بالا دست مخصوصاً ماه است. در حالت طبیعی و

بدون دخالت افلاک، حالت طبیعی عناصر اینگونه است که خاک سنگین است و در پوسته مرکزی زمین جای می‌گیرد. آب نیمه سنگین است و روی پوسته مرکزی قرار می‌گیرد. آتش سبکتر از بقیه عناصر است و در بالا دست کره زمین قرار می‌گیرد و بقیه نقاط را هم هوا پر می‌کند. حرکت ماه و فشار ناشی از لایه بیرونی فلک ستارگان بر عنصر آتش فشار وارد کرده و جریان‌های بزرگی را در کره زمین ایجاد می‌کند که مهمترین آن ترکیب عناصر و ایجاد موجودات است و دیگری نیز می‌تواند تأثیر در ترکیب موجودات و بر هم زدن اعتدال یا ایجاد اعتدال در ترکیب عناصر باشد. بر همین اساس است که در طب سنتی، طبیب می‌بایست به علم نجوم و ارتباط بخش‌های مختلف بدن و بیماری‌های آن با مدار ماه و خورشید و دیگر سیارات و ستارگان آشنا باشد (مقدم حیدری، ۱۴۰۱: صص ۲-۱۸).

۱۰- بیماری از این منظر دو جهت دارد: اول عامل بیماری که امری وجودی و ذاتاً خیر است و خود بیماری که وجود مستقل ندارد و از آن جهت بیماری گفته می‌شود که باعث خروج بدن از اعتدال می‌شود. بدین بیان بیماری همان فقدان اعتدال و هماهنگی لازم در بدن است. به عبارت دیگر ممکن است در بدن عامل ایجاد بیماری به وجود آید، اما به جهت قوت و استقامت بدن، باعث خروج از اعتدال و هماهنگی بدن نشود. به نظر می‌رسد باید گفت عامل بیماری شرط لازم بیماری است، اما شرط کافی نیست.

11- Evolution

۱۲- به نظر می‌رسد استفاده از واژه اسلح به جای اصلح استبعاد چندانی نداشته باشد.

13- Autoimmune disease

۱۴- معمولاً معناداری در این رویکرد به احتمال بالای ۹۵ درصد گفته می‌شود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا، (۱۳۷۵)، *الاشارات والتنبيهات*، قم، نشر البلاغه.
۲. ———، (۱۳۹۸)، *قانون در طب*، ترجمه: عبدالرحمان شرفکندی، تهران، سروش.
۳. ابوالعباس؛ لیچمن، اندرواچ؛ پیلابی، شیو، (۲۰۲۲)، *ایمونولوژی سلولی و مولکولی*، ترجمه: ماهرو میراحمدیان و سمیرا رجایی، تهران، آرتین طب.
۴. آرثر برت، ادوین، (۱۳۶۷)، *مبای مابعد الطبیعی علوم نوین*، ترجمه: عبدالکریم سروش، تهران، علمی فرهنگی.
۵. برک، ج ج؛ مک گیلوری، ج، (۱۳۷۶)، *تفسیر و استفاده از آمار پزشکی*، ترجمه: سقراط فقیه زاده و دیگران، تهران، انتشارات دانشگاه شاهد.
۶. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۵)، *طب و طبیب و تشریح*، قم، نشر الف لام میم.
۷. روزنبرگ، الکس، (۱۳۹۵)، *درآمدی جدید به فلسفه علم*، ترجمه: علی حقی، تهران، آسمان خیال.
۸. عقیلی خراسانی شیرازی، محمد حسین، (۱۳۸۶)، *خلاصة الطب*، تحقیق و تصحیح: اسماعیل ناظم، قم، اسماعیلیون.
۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۱۰. مجوسی اهوازی، علی بن عباس، (۱۳۸۸)، *کامل الصناعة الطبية*، ترجمه: سید محمد خالد غفاری، مقدمه: مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.
۱۱. مرزندی، علیرضا؛ لاریجانی، باقر؛ عزیزی، فریدون؛ جمشیدی، حمیدرضا، (۱۳۹۳)، *سلامت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، اطلاعات.
۱۲. مقدم حیدری، غلامحسین، (۱۴۰۱)، "تنجیم پزشکی نزد بقراط و جالینوس"، *فصلنامه اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ۱۵، صص ۲-۱۸.
۱۳. ملاصدرا، (۱۳۸۰)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۴. ملاصدرا، (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیة فی مناهج السلوکیة*، قم، بوستان کتاب.
۱۵. ناظم، اسماعیل، (۱۳۸۹)، *طبیعت در پزشکی ایرانی*، تهران، انتشارات آبرو.
۱۶. نجاتی، محمد؛ سالاری، یاسر، (۱۳۹۶)، *علم النفس فلاسفه مسلمان و مقایسه با روان-شناسی نوین*، کرمان، انتشارات دانشگاه آزاد کرمان.

۱۷. وینگیٹ، پیتر، (۱۳۷۳)، *دانشنامه پزشکی*، ترجمه: سیمین معزی متین، تهران، نشر مرکز کتاب ماد.

۱۸. ولف، هنریک؛ آندریدرسون، استیگ؛ روزنبرگ، ریبن، (۱۳۸۰)، *درآمدی بر فلسفه طب*، ترجمه: همایون مصلحی، تهران، طرح نو.

19. Brown, T. (1981), *The Mechanical Philosophy and the "Animal Economy"*, New York, Arno.
20. Darwin, Charles, (1872), *the Origin of Species*, New York, New York University Press.
21. Descartes, R. (1998), *The World and Other Writings*. Cambridge, Cambridge University Press.
22. Matzinger, P. (2004), "The Danger Model", *Vox Sanguinis*, Vol 87, Issue s2, p. 18.
23. Matsunaga, T; Rahman A. (1998), "What Brought the Adaptive Immune System to Vertebrates? -The Jaw Hypothesis and the Seahorse." *Immunological reviews*, 166(1):177-86.
24. Merleau-Ponty, M. (1967), *The Structure of Behaviour*, Translated by A. Fisher, London, Methu.